

راه و رسم پژوهش برای طلبه تحول گرا

سیدامیر اشرف واقفی

اشاره: استاد محمد صالح حائری، متولد سال 1357، از اساتید معروف و محبوب طلاب مدرسه علمیه مشکوة به شمار می رود. وی پس از گذراندن دوره سطح در مدرسه حاج آقای موسوی نژاد مشهد، دروس خارج را در محضر اساتیدی چون حضرات آیات شهیدی، احمدی شاهرودی، گنجی، قائنی و آملی لاریجانی در قم و تهران فرا گرفت. وی اکنون در آستانه میان سالی با داشتن کوله باری از تدریس و تحقیق در قامت استادی تمام عیار در رشته های مختلف و به ویژه فقه و اصول، پس از تدریس در مدارس چون معصومیه و امام خمینی (ره)، به مدرسه علمیه مشکوة قدم نهاده و به تدریس حلقات و مکاسب مشغول است؛ وی همزمان مسئولیت واحد تدوین آثار ریاست قوه قضائیه را نیز بر عهده دارد.

استاد گرامی! با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، بفرمایید، از کجا با طرح مشکوة آشنا شدید و چه شد که به این مدرسه تشریف آوردید؟

وقتی سال 75 وارد حوزه علمیه مشهد شدم از همان ابتدا چون به دنبال درس خواندن خوب و با کیفیت و در عین حال بدون اتلاف وقت بودم، با نقائص نظام آموزشی حوزه آشنا شدم با مشورت با برخی از اساتید و مقداری تحقیق متوجه شدم هرچند نمی توان از پیمودن نظام مرسوم حوزه اجتناب کرد ولی می توان با تلاش مضاعف برنامه ای تکمیلی اجرا نمود تا بتوان مقدار قابل اعتنائی از ضعف نظام مرسوم را جبران کند؛ لذا به طور مشخص بعد از اتمام ادبیات، در کلاس های معالم، اصول استنباط، اصول فقه و لمعه شرکت می کردم ولی در همان زمان با جمعی از دوستان، حلقات و فقه استدلالی را به عنوان برنامه درسی اصلی خودمان قرار دادیم، به این صورت که درس های اصلی حوزه را فقط شرکت و مباحثه می کردیم ولی روی حلقات و فقه استدلالی وقت می گذاشتیم و غالباً شب ها این کتاب ها را درس می گرفتیم. در تابستان ها و تعطیلات نیز رجال، درایه، قواعد فقهیه و یا برنامه های جنبی دیگری اجرا می کردیم. شاید در مشهد، اولین کلاس درسی که ما شرکت می کردیم فقه استدلالی بود. حال، سختی هایی که برای تشکیل کلاس داشتیم خود بحث مفصلی است. این مقدمه را برای این عرض کردم که ساختار طرح مشکوة البته با تفاوت هایی در محتوا و نحوه اجرا، طرحی است که جمعی از طلاب از پانزده سال پیش به صورت خود جوش پیاده می کردند و بسیار نیز موفقیت آمیز بوده است. ماحصل تلاش های اساتید و دوستان ما در این مدت تربیت صدها طلبه با این روش است و جمعی از کسانی که درس را ادامه دادند الآن از طلاب موفق حوزه اند. بحمد الله، خداوند متعال به دوستان مجموعه مشکوة توفیق داد که طرح تحول نظام آموزشی حوزه را به نحو نسبتاً مطلوبی تدوین و اجرا کنند. چون پی گیر چنین نظام آموزشی بودم و این سال ها به طور مداوم کلاس های حلقات، فقه استدلالی و در زمان های ممکن، رجال و قواعد فقهیه را به عنوان دروس جنبی حوزه برگزار می کردم. از سال اول تشکیل این مجموعه در جریان امر قرار گرفتم و دوستان پیشنهاد تدریس را نیز دادند ولی اندکی به خاطر مشاغلی که داشتم و بیشتر به دلیل صعوبت و دشواری رفت و آمد بین قم و تهران، برایم ممکن نبود، تا این که به دلایلی به تهران عزیمت کردم و توفیق حاصل شد در خدمت دوستان باشم.

با توجه به سابقه حضرت عالی تدریس و آموزش در مراکز متعدد حوزوی و دانشگاهی، چه چیز باعث شده است اشتغال به تدریس و برنامه ریزی درسی در این مدرسه را انتخاب نمایید؟

عرض شد که برنامه اصلی خود را از ابتدا تدریس همین کتاب هایی قرار دادم که طلاب برای پیدا کردن استاد به مشکل بر می خوردند چون در حوزه، درس جنبی تلقی شده و دواعی برای تدریس آن کم است و گاهی با مشکلات فراوان همراه است. بد نیست در اینجا خاطره ای نقل کنم. در سال 83 که به قم مشرف شدم به درخواست دو نفر از دوستان عزیز که از مشهد سابقه آشنائی داشتیم قرار شد بحث فقه استدلالی شروع کنیم. از طرفی نتوانستیم مکان مناسبی برای درس پیدا کنیم، لذا درس شب ها در حرم حضرت معصومه علیه السلام برگزار می شد تا این که هوا سرد شد و دیگر مردم از صحن ها استفاده نمی کردند و شلوغی شبستان ها مانع از تمرکز در درس می شد. رفتیم شبستان فیضیه؛ آنجا نیز یک شب در میان به مشکل بر می خوردیم؛ چون آنجا دو خادم داشت، خادم شب های زوج، یک ساعت بعد از نماز عشاء برق ها را خاموش می کرد ولی خادم شب های فرد، حوصله ماندن نداشت و بیست دقیقه بعد از نماز، چراغ ها را خاموش می کرد، لذا مجبور شدیم آن شب ها برویم قبرستان شیخان. آنجا نیز اتاق مقبره بسیار کوچک بود و اگر سه چهار نفر برای نماز می آمدند دیگر نمی شد کلاس برگزار کرد؛ علاوه بر این که بسیار سرد بود. وقتی یاد آن جلسات درس می افتم برآیم جالب است که ما در دهه هشتاد، برای درس خواندن، برخی از همان سختی هایی را داشتیم که آقا نجفی قوچانی بیش از صد سال پیش داشته و در سیاحت شرف نقل می کند. این را گفتم که دوستان قدر فرصت حاصل شده را بیشتر بدانند.

مهر سال 90 که به تهران آمدم قصد داشتم یکی دو سال اول را تدریس نکنم و قدری کارهای عقب مانده را انجام دهم. در ایام حج، دوست گرامی حاج آقای حاج ابوالقاسمی قصد تشریف داشتند، امر فرمودند چند جلسه جای ایشان تدریس کنم. بعد از آن، حاج آقای قاسمیان لطف فرمودند و توفیق حاصل شد بیشتر در خدمت دوستان باشیم.

شعار اصلی مدرسه مشکوة همان طور که می دانید، تحول در آموزش های حوزوی است؛ جناب عالی مهم ترین شاخصه تحول در مدرسه مشکوة را چه می دانید؟ آیا اساساً تفاوتی بین مشکوة و دیگر مدارس از این جهت می بینید؟

در این مجال اندک امکان نقد و بررسی نظام آموزشی مشکوة نیست. ولی اگر بفرمائید سه ساعت مطلب را در سه دقیقه توضیح بده عرض می کنم: قائم در زمان غیبت امام زمان (عج) آن دسته از وظائف هدایتی - به معنای عام هدایت در تمام زمینه های زندگی بشری - که از اختصاصات حضرت نیست بر عهده حوزه گذاشته شده است لذا تمام کسانی که تحت مجموعه حوزه قرار می گیرند باید با هم، بار این مسئولیت را به دوش بکشند، به صورتی که تمام زمینه ها پوشش داده شود و قطعاً سنگین ترین بارها را صرفاً با بازوی اجتهاد می توان به مقصد رساند. به عنوان مثال در مورد همین تولید علم اسلامی در علوم انسانی که دغدغه بسیاری از دوستان مدرسه است، آیا فردی که توانائی استنباط از منابع دینی را ندارد می تواند نظر اسلام در مورد جامعه شناسی یا اقتصاد را تعیین کند؟

پس عالی ترین هدف نظام آموزشی تربیت مجتهد در حیطه های مختلف است. از طرفی تنها حیطه قابل آموزش در حال حاضر منحصر در اجتهاد فقهی است. با این مقدمات، مهم ترین شاخصه مشکوة را دو متن آموزشی حلقات و فقه استدلالی می دانم که کمیّت و کیفیّت معلومات لازم برای رسیدن به این هدف را در مرحله آموزشی سطح ارتقاء می بخشد و زمان را نیز کوتاه می کند. البته این مطلب به معنی نفی ده ها امتیاز دیگر این نظام آموزشی نیست ولی به نظر می رسد مهم ترین شاخصه تحول، «متن آموزشی» خوب است.

این مطلب را به صورت دیگر بیان کنم؛ بهترین نظام آموزشی متن محور، اگر متن خوب نداشته باشد نتیجه بخش نیست؛ ولی تجربه نشان داده همین متون خوب در نظام سنتی نیز بسیاری از اهداف را برآورده کرده است. البته برجسته شدن متون در یک نظام آموزشی به این خاطر است که نظام آموزشی حوزه ما، حتی نظام آموزشی این مدرسه به شدت متن محور است که معایب و محاسن این نظام جای گفتگو دارد.

این نکته را نیز اضافه کنم که خوب بودن این متون نسبی است و حاصل چند دوره تدریس این دو کتاب برای من این بوده است که حلقه‌های متنی قابل دفاع است و نقائص آن را استاد می‌تواند جبران کند ولی برای فقه باید متنی جدید تدوین شود که این پیشنهاد را با مسئولین مدرسه نیز مطرح کرده‌ام.

همان طور که اطلاع دارید، یکی از سیاست‌هایی که مدرسه علمیه مشکوة خود را به آن متعهد نموده، آموزش پژوهش محور است؛ ضمن ارائه تعریفی از این اصطلاح، بفرمایید آیا مدرسه در تحقق این سیاست موفق بوده است یا خیر؟

تعریف اصطلاح را باید از متخصصین امر آموزش بخواهید لکن من از آموزش پژوهش محور این را می‌فهمم که امر آموزش در قالب‌های پژوهشی انجام شود نه این که در کنار آموزش کارهای پژوهشی نیز صورت پذیرد. این دو امر کاملاً متفاوت اند. پژوهش فعالیتی است به منظور توصیف پدیده‌ها، تولید دانشی جدید و یا ارائه بهتر دانش‌های پیشین. البته این تعریف بر اساس استقراء خودم از مصادیق است. برخی از کارهایی که به عنوان آموزش پژوهش محور انجام می‌گیرد، در واقع، پژوهش در ضمن تحصیل است ولی به نظرم آموزش پژوهش محور این نیست و آموزش با کمک گرفتن از ابزار پژوهش است.

دو موردی که خودم درگیر آن بودم را مثال می‌زنم تا قدری روشن شود. چند سال پیش، معاونت پژوهش مدرسه معصومیه قم پیشنهاد ارائه طرح‌های آموزش پژوهش محور را دادند. در آنجا کارگاه‌های مختلف فقهی، رجالی و ... را طراحی و اجرا کردیم که تجربه جالبی بود. حتی یک بار به نظرم رسید کارگاهی با محتوای نظام‌سازی جدید برای علوم برگزار کنم. قدری گشتم و دیدم در علوم حوزوی قواعد فقهیه غالباً دسته‌بندی ندارد و در کتاب‌های این علم، قواعد بدون ترتیب محتوایی منطقی در کنار هم می‌آیند؛ کمی فکر کردم و در کلاس، خطوط اصلی کار را نشان دادم و با کمک خود دوستان قواعد فقهی را به چند شکل مختلف دسته‌بندی کردیم. پس کارگاه یک مصداق آموزش پژوهش محور است؛ یعنی این که استاد مطابق طرحی که برای رسیدن به اهداف کارگاه طراحی کرده است سؤال را مطرح کند راه را نشان دهد و طلاب با کار پژوهشی به پاسخ برسند و استاد نتیجه را ارزیابی و اصلاح کند.

نمونه دیگر، طرحی است با عنوان «طرح جامع پژوهش‌های ضمن تحصیل» که مورد موافقت معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه کشور قرار گرفت. طرح و نرم افزار لازم تهیه شده است و فعلاً در مرحله تهیه نمونه فیش‌های پژوهشی آن هستیم. آن طرح نیز بر اساس همین برداشت طراحی شد؛ یعنی به نظرم رسید یکی از بهترین راه‌های عملی برای جبران نقائص نظام آموزشی این است که محتوای لازم را در قالب فیش‌های پژوهشی به طلاب ارائه دهیم. پس هدف آموزش است ولی در کنار آن هم پژوهش را آموزش می‌دهیم و هم از ظرفیت‌های امر پژوهش برای جبران نقصان نظام آموزشی استفاده می‌کنیم نه این که هدف انجام پژوهش در کنار آموزش به منظور ایجاد آشنائی، مهارت و انگیزه در طلاب برای امر پژوهش باشد.

اما بخش دوم سؤال که مدرسه موفق بوده است یا نه، خیلی نمی‌توانم آن را ارزیابی کنم؛ چون ماهیت کلاس‌هایی که تا به حال داشته‌ام بیشتر آموزشی بوده است و در جریان کمیّت و کیفیت کارگاه‌های مدرسه نیز نیستیم. این مقالاتی که دوستان برای جشنواره‌ها می‌نویسند نیز به نظرم فقط محصول موفقیت‌های مدرسه نیست؛ به جهت این که، طلاب مدرسه مشکوة، عموماً مهارت‌های پژوهشی را در زمان تحصیل در دانشگاه، تا حدودی فرا گرفته‌اند. البته معیارهای ارزیابی این جشنواره‌ها نیز جای تأمل دارد؛ زیرا که جنبه شکلی در آن‌ها از وزن زیادی برخوردار است و معمولاً دوستان دانشجو در این قسمت مهارت خوبی دارند.

از نظر شما یک طلبه برای تبدیل شدن به پژوهشگری تمام‌عیار، باید از چه مهارت‌ها و ملزوماتی برخوردار باشد، و

برای برخورداری از آن، چه روندی را باید پشت سر بگذارد؟

من وارد بحث اصلی نمی شوم چون قطعاً دوستان دیگر خطوط اصلی را ترسیم خواهند کرد. فقط یک نکته کلی را در خصوص تعیین مسیر طلبگی برای دوستان عرض کنم، تأمل کنند شاید خیلی حرف بی ربطی نباشد. عرضم این است که دوستان توجه داشته باشند از سال های ابتدائی جهت گیری تخصصی پیدا نکنند و آخر کار خود را با قطعیت تعیین نکنند و طوری درس نخوانند که اگر در آینده قرار شد در زمینه دیگری کار کنند احساس خسران کنند.

تجربه نشان داده است که درک طلاب مبتدی از نیازهای جامعه و توانائی های خود، درک کاملی نیست. اکثر طلابی که با اهدافشان در ابتدای طلبگی آشنا بودم، بعد از اتمام دوران تحصیل به کاری غیر از آنچه در ابتدا غایت خود می دیدند مشغول شده اند. این امر چند علت دارد یکی این که برداشت صحیحی از نیازها نداشتند که این امر خیلی طبیعی است.

طلبه ای که بیست سال در حوزه درس خوانده و اکنون مجتهد است اطلاعات اش از دین و نگاه اش به جامعه بسیار متفاوت تر از کسی است که جامعه را از نگاه دانشگاه یا محصلی دبیرستانی دیده و فهم اش از دین نیز که روشن است. خیلی از دوستان، نهایت ترسیم خطوطشان برای آینده بر اساس چند راه کار کلی، آن هم برگرفته از بخشی از سخنان حضرت امام (ره) یا مقام معظم رهبری است که بیشتر با رشته دانشگاهی اش مرتبط است یا با ذوقش متناسب. مثلاً من تا کنون با دانشجویی که طلبه شده باشد بر نخوردم که درک صحیحی از نیاز حوزه به بازسازی و حفظ خود داشته باشد و تقریباً تمامشان یا با اولیت سنجی ای ناظر به نیاز جامعه به حوزه وارد حوزه شده اند و یا بر اساس نیازی شخصی برای تعالی که این آخری تا حد زیادی انتزاعی و دور از واقعیت حوزه نیز هست. در حالی که بسیاری از این افراد بعد از ده سال کار در حوزه و آشنائی با مشکلات آن، احساس می کنند خط مقدم، خود حوزه است و نیاز واقعی اینجا است.

عامل دیگری که موجب عدم موفقیت در دستیابی به اهداف بلند مدت می شود، شرائط زمان آینده برای هر شخصی است؛ مثلاً طلبه ای را تصور کنید که در تمام طول تحصیل جهت گیری پژوهشی داشته ولی وقتی به مرحله بازدهی می رسد نمی تواند جذب مؤسسه ای پژوهشی شود. از طرفی نمی تواند از هزینه های زندگی نیز به خوبی برآید. مجبور است هر کار آبرومندی که پیشنهاد می شود را مهم ترین کار عالم بداند و مشغول شود یا حتی ممکن است امکانات مالی خوبی داشته باشد و بخواهد کار پژوهشی مستقلی انجام دهد؛ اما وظیفه ایجاب می کند که امام جمعه فلان شهر شود و تمام روز به رفع و رجوع کار مردم پردازد. لذا این طلبه ای که به دنبال یآوری رهبر در تولید علوم انسانی اسلامی و ساختن آرمان شهری مهدوی بود باید به امام جمعه یکی شهر بسنده کند. منظور این نیست که امام جمعه بودن یکی شهر کوچک کار مهمی نیست، هر کاری که وظیفه باشد بسیار مهم است.

به یکی از اساتید بزرگوار که در زمینه برخی از علوم شاید منحصر به فرد باشند عرض می کردم شما به جای فقه و اصول متمحض در این رشته ها شوید برای جامعه خیر بیشتری دارد در جواب فرمودند: حرف ات صحیح است ولی این بیست سالی که روی تدریس خارج فقه و اصول وقت گذاشته ام را چه کنم. خلاصه این که در مرحله سطح، جز درس خواندن هیچ کاری را به صورت تخصصی پی گیری نکنید به جز تدریس که در صورتی که موقعیت آن فراهم شد.

شما مدت زمان نسبتاً زیادی است که با طلاب سر و کار داشته و از نزدیک رفتار و کردار آنان را زیر نظر داشته اید. به عنوان یک سؤال حاشیه ای، نظر شما درباره روحیات و اخلاقیات طلاب مشکوة چگونه است؟

بحث مفصلی در خصوص هویت طلبگی دارم برای دوستان دوره اول و دوم مختصر آن را در سر کلاس گفته ام انشاء الله در فرصتی شرح می دهم و تقدیم می کنم.

ضمن تشکر مجدد از جناب عالی، در پایان مزید امتنان است اگر ما و مخاطبان نشریه، به خصوص طلاب جوان و تازه وارد را از توصیه های ناب خود بهره مند فرمایید.

بنده کوچک ترم از این که توصیه ای داشته باشم آنچه نیز گفته شد عرائضی است که به نظر قاصر می رسد تا دوستان تأمل کنند و اگر احسن القول بود در جهت گیری آینده مد نظر قرار دهند. از تمام دوستانی که در تهیه این نشریه قدمی برداشته اند به ویژه دوست عزیزم جناب آقای واقفی تشکر می کنم از همه دوستان نیز التماس دعا دارم.